

محمد بن قاسم «ابوالعینا»

او محمد بن قاسم از احفاد سلیمان ضریر بود و در ۱۹۱ [۸۰۶ م.] در اهواز متولد شده و در چهل سالگی نابینا شده بود و از هواخواهان بر مکیان بود و چندان قدرت و تهوروی بی باکی داشت که گویند روزی به مجلس یکی از وزرا رفت، در آنجا حدیث جود برامکه بود و ابوالعینا تجلیل فراوان کرد. وزیر گفت. چند از کرم وجود اینان، همه این حکایات جز جعل و مصنوع مشتی و راق و مؤلف دروغ زن نیست. ابوالغیناء بی محابایی گفت: پس این وراقان مؤلفین چرا در حضرت وزیر از جعل این اکاذیب فرو ایستاده و سکوت کرده اند؟ هم این مرد وقتی به دیدار عبدالله بن سلیمان وزیر معتضد رفت، وزیر گفت: مرا معذور دار که کار فراوان دارم. ابوالعیناء گفت: آن روز که ترا کار نباشد مرا نیز با تو کاری نیست! این رند طنزگوی، روزی در کنار کسی ایستاده بود، از همسایه پرسید کیستی؟ او گفت: یکی از فرزندان آدم. ابوالعیناء گفت: خدا ترا طول عمر دهد، من گمان بردم دیر است تا این نسل برافتاده است.^(۱)

اشاره‌ای که در باب نابینایی خود دارد این است که وقتی متوکل خلیفه به او گفت: منادمت ماگزین ابوالعیناء گفت: من مردی ضریرم، آنان که در مجلس خلیفه اند هم خدمتگزاران باشند و من خود به خدمتگزار نیازمندم، دیگر آنکه گاه باشد که خلیفه در من به چشم رضا نگردد دل او خشمناک باشد، و گاه به چشم غضب بیند و در دل رضا و خرسندی دارد، چشم دار از چهره. ملامح خلیفه این دوباز شناسد لکن نابینا در هلاکت افتد.

۱- و ظاهراً همین مضمون بود که ابوالعلاء سالها بعد آنرا به شعر در آورد (خطاب به خود)

عماک قداولای احسانا

ابوالعلاء، ابن سلیمان

لم یبرانسانک انساناً

انک لو ابصرت هذا لوری

«ای ابوالعلاء پسر سلیمان، کوری به تو احسان کرد، زیرا اگر بدین دنیا چشم باز می کردی مردمک چشم تو انسانی نمی دید!» (از مقاله شادروان پروین گنابادی، مجله یغما، سال ۲۶، ص ۴۰۷) و تن آدمی شریف است ص

چشم صاحب حال و گوش اصحاب قال چشم دلال است و گوش اهل وصال
این ابوالعیناء آنقدر شوخ و بذله گو بود که در شوخیهای او کتابی جداگانه نوشته اند و
دیوان شعری نیز داشته است. او به سال ۲۸۳ هـ [۸۹۶] در گذشت (۱)
از اشعار اوست:

ولاعلی باب منزلی حرس	الحمه لله لیس لی فرس
بادری نحوی کانه قبّس	ولا غلام اذا هتفت به
ملکینها الملاک و العرس	ابنی غلامی و زوجتی امتی

ترجمه:

خدای را شکر که اسبی ندارم و نگهبان بر در خانه‌ام نیست و غلامی که به او فرمان دهم
نیز ندارم. فرزندم غلام من است و زخم در حکم جاریه ...

۱- خلاصه از لغت نامه دهخدا